

روش‌شناسی مواجهه با فرهنگ‌های انحرافی از نظرگاه سُور مخاطبات و نهج‌البلاغه
با تمرکز بر بُعد تربیتی

رقیه خلیلی*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۹/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۵

چکیده

فرهنگ جاهلی، در هر عصری، عمدتاً با انحرافات نظیر جهل، تعصب و فساد، مانعی بنیادین برای تعالی انسانی است. این پژوهش با روش توصیفی و تحلیل محتوای کیفی با رویکرد تطبیقی، داده‌ها را از قرآن و نهج‌البلاغه استخراج کرده و بر چارچوب سه‌گانه تربیتی استوار نموده است. یافته‌ها نشان می‌دهد این دو منبع، با تلفیق تبیین توصیفی انحرافات، فراخوان توصیه‌ای به اصلاح و تکمیل عملی سنن، الگویی تربیتی صورت‌بندی می‌کنند که از طریق احیای کرامت ذاتی، ارتقای عقلانیت و استوارسازی ولایت‌مداری، انسان را از سیطره ظلم، پراکندگی اجتماعی، خودبرتربندی طلبی، انحرافات جنسی و اوهام جاهلی به سوی استقرار عدالت، انسجام اخوت‌محور، تواضع، پاکدامنی و تعقل رهنمون می‌سازد. سُور مخاطبات، ساختارهای شرعی را نظام‌مند و سازمان‌یافته پایه‌گذاری کرده و نهج‌البلاغه، با تعمیق الگوهای اخلاقی و ارائه مصادیق عینی و حقیقی، این ساختارها را تکمیل می‌کند و بدین‌سان، اخوت دینی، خدامحوری و ردّ ولایت دشمنان را ترویج می‌دهند. تربیت، به‌مثابه محور این الگو، فرآیند بازتعریف هویت فردی را از انحرافات جاهلی به ارزش‌های متعالی اسلامی هدایت کرده و انسجام اجتماعی را با تقویت پیوندهای معنوی محقق می‌سازد. این مطالعه، با تحلیل نظام‌مند، ظرفیت پویای این منابع را در تهذیب سنت‌ها و تأسیس نظام ارزشی برای تحول فرهنگی در برابر انحرافات معاصر آشکار می‌سازد.

کلید واژه‌ها:

انحراف، تحول، جاهلیت، سُور مخاطبات، نهج‌البلاغه.

مقدمه

امروزه علی‌رغم پیشرفت‌های قابل ملاحظه بشر در عرصه‌های مختلف علوم و فنون و تسلط بر طبیعت، هنوز جریانات و افکار انحرافی در اشکال مختلف و در زمینه‌ها و ابعاد گوناگون، حیات افراد و جوامع را تهدید می‌کند و احساس آرامش و سعادت را از آنان ربوده و حتی توانسته از دامنه نفوذ و اقتدار دولت‌ها و مذاهب کشورهای کاسته، آنان را به انحطاط کشانده و زوال جوامع را نیز به دنبال داشته‌باشد. انطباق و کاوش تاریخی و تحلیلی چپستی و چگونگی این انحرافات نشان می‌دهد این جریانات، نه مولود لحظه‌ای و محدود به دوره‌ای خاص، بلکه فرآیندهایی تدریجی‌اند که از ضعف معرفتی، تعصب، خرافه‌پرستی، شهوت‌رانی، افراط‌گری، تحجرها و موضع‌گیری‌های متعصبانه نشأت گرفته و در اعصار مختلف، نمودهای متفاوتی می‌یابند؛ گاه نهان و در حال تکوین، و گاه آشکار و غالب. اما آنچه مسلم است برخی ویژگی‌های عام در عرصه‌های مذکور و پیروی از مبانی مشترک در مواردی نظیر قبیله‌گرایی و نژادپرستی، شرک و بت‌پرستی، تکبر، فساد جنسی وجود دارد که قدر مشترک همه این جریانات و افکار انحرافی است. مهم‌ترین مستند چنین برداشتی، بسیاری از آیات قرآن و تعالیم نهج البلاغه است که ضمن به تصویر کشیدن و تبیین این جریانات، راهکارها و روش‌هایی را برای مواجهه و اصلاح آنها پیشنهاد می‌دهد. از آنجا که بسیاری از این جریانات انحرافی، سنن اعتقادی و رفتاری جاهلی در صدر اسلام به صورت ملموس جریان داشته و بعضاً قرآن و نهج البلاغه از آنها ذیل عنوان تفکر جاهلی (خطبه ۹۴، ۸۸، ۳۳، ۱۹۲، نام ۵۳، ۱۴) با اصطلاحاتی نظیر: «تَبَرَّجَ الْجَاهِلِيَّةِ» (قرآن کریم: ۳۳: ۳۳)، «ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (قرآن کریم: ۳: ۱۵۴) و «حَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةِ» (قرآن کریم: ۴۸: ۲۶) نام می‌برد و یکی از مهم‌ترین اهداف اسلام، زدودن این جریانات از جوامع اسلامی بوده‌است، این مسأله به یکی از اساسی‌ترین موضوعات در کلام وحی و سخنان امام علی علیه السلام مبدل شده‌است.

این پژوهش، با اتکا به نظریه ارتباط میان سوره‌ها، که با الگوگیری از تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در دسته‌بندی مجموعه‌ای سُور قرآن کریم در گروه‌بندی سوره‌ها با سرآغاز مشترک هم‌چون: حوامیم، ممتحنات، مسبحات و... شکل گرفته و همواره مورد توجه گروه پرشماری از قرآن پژوهان قرار گرفته‌است، (سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۲۰۹؛ رستمی، ۱۳۹۴، ص ۱۹؛ فقهی زاده، ۱۳۷۴؛ محمود شحاته، ۱۳۶۹) سوره‌های مخاطبات را که عبارتند از ده سوره‌ای که با ندا (یا و ایها) شروع شده‌اند را



مبنای پژوهش قرار داده‌است. انتخاب این سوره‌ها به دلیل ویژگی متمایز آن‌ها در تبیین محور مشترک «تحول از جاهلیت به اسلام» است که توسط محققان قرآنی مورد تأکید قرار گرفته‌است. (لسانی فشارکی، ۱۳۹۴؛ بازرگان، ۱۳۷۴) این سوره‌ها، با ساختار خطابی و تربیتی خود، به صورت متمرکز و منسجم، جریانات انحرافی جاهلی را مدنظر قرار داده‌است و راهبردهای مختلف اصلاحی را ارائه می‌دهند.

اگرچه آیات دیگری در قرآن نیز به موضوع انحرافات اشاره دارند، تمرکز این پژوهش بر سوره‌های مخاطبات، به دلیل ساختار خطابی و موضوع محوری خاص آنها، به عنوان نقطه کانونی تحلیل انتخاب شد. تمرکز بر این سوره‌ها، به پژوهش امکان داده‌است تا با حفظ انسجام موضوعی و روش‌شناختی، الگویی تربیتی را از منظر قرآن و نهج‌البلاغه استخراج کند، بدون آنکه به گستره وسیع‌تری از آیات قرآن ورود کند که ممکن است به پراکندگی تحلیل منجر شود. این دو منبع، با نگرشی تربیتی، آیین اسلامی‌سازی جوامع و تحول فرهنگی را آموزش می‌دهند و هدایت‌گری انسان‌ساز را از طریق اصلاح اندیشه‌ها و عادات جاهلی دنبال می‌کنند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که این متون، با تبیین انحرافات چون ظلم، تفرقه، خرافه‌گرایی، تکبر و فساد جنسی، الگویی تربیتی را با رویکرد سه‌گانه ردّ صریح سنن جاهلی، بازسازی سنت‌های قابل اصلاح و تأسیس نظام ارزشی اسلامی ارائه می‌کنند. این فرآیند با بازآفرینی فطرت الهی، انسان را از سیطره جاهلیت به تعالی رهنمون می‌سازد و با احیای کرامت ذاتی، ارتقای عقلانیت، بسط عدالت و تقویت ولایت‌مداری، جامعه‌ای متعادل و منسجم را شکل می‌دهد.

گستره زمانی و مصداقی فرهنگ‌های انحرافی نشان می‌دهد این موضوع، صرفاً انسان تاریخی محدود به یک عصر را شامل نمی‌شود. این امر، اهمیت بررسی موضوع مورد مطالعه را در ارائه راهبردهایی پویا برای چالش‌های معاصر برجسته می‌سازد. مطالعات پیشین مرتبط، از جمله مقاله «قرآن و پدیده انحراف در جامعه» (صدر، ۱۳۸۳) انحراف را از منظر حقوقی، جامعه‌شناختی، اخلاقی و دینی تحلیل کرده و سه عامل ساختاری، بینشی و موقعیتی را مؤثر دانسته، اما راهبردها را تبیین ننموده‌است. مقالات «جاهلیت یک سرشت نه دوره‌ای گذرا» (اسدی، ۱۳۸۹) و «راهکارهای اخلاقی مقابله با مؤلفه‌های جاهلیت در جوامع مدرن» (شعبان پور، ۱۳۹۲)، اگرچه به برخی آیات سوره‌های مخاطبات اشاره دارند، اما تحلیل جامع این پژوهش را پوشش نداده‌اند. این مطالعه، با تمرکز بر دو منبع سُورِ مخاطبات و نهج‌البلاغه، خلأ موجود را پر می‌کند.

روش‌شناسی انحرافات فرهنگی جاهلی

سُور مخاطبات و نهج البلاغه، با رویکردی تربیتی، انحرافات فرهنگی جاهلی را که بنیان‌های هویت انسانی و انسجام اجتماعی را متزلزل می‌سازند، تحلیل کرده و الگویی نظام‌مند برای مواجهه با آنها ارائه می‌دهند. در ادامه، برجسته‌ترین انحرافات مورد اشاره صریح هر دو منبع و راهبردهای تحول‌آفرین آنها بررسی خواهند شد.

۱. عدالت در برابر ظلم و بی‌عدالتی جاهلی

فرهنگ جاهلی، گرفتار ظلم و بی‌عدالتی‌هایی بود که در اشکال گوناگون، از جمله نقض پیمان‌ها، داوری‌های تبعیض‌آمیز و عصیبت قبیله‌ای، نمود می‌یافت و بنیان‌های اجتماعی را سست می‌کرد. در ادامه این فرآیند با هدف تبیین رویکرد سُور مخاطبات و نهج البلاغه در عبور از فرهنگ جاهلی به فرهنگ اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

ابطال: طرد داوری‌های ظالمانه و قبیله محور

یکی از ویژگی‌های بارز عصر جاهلیت، وجود داوری‌های ظالمانه و ناآگاهانه در میان مردم آن زمان است، (حسن ابراهیم حسن، ۱۳۶۵، ص ۳۹) رویکرد حمایت از ظالم، گاهی به‌خاطر عصیبت جاهلی و نظام قبیله‌ای سلطه‌گر حاکم در بین قبایل که از آزادی عمل فراوانی حتی در حوزه انتقام شخصی در مقابل تعدی برخوردار بودند انجام می‌شد. یا گاهی حق چیزی جز زور و قدرت نبود. (عبدالعزیز سالم ۱۳۸۳، ص ۳۱۴) خداوند در آیه «أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَتَّخِذُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا» (قرآن کریم: ۵۰) احکام ظالمانه جاهلی را نکوهش می‌نماید. این احکام، که به‌ویژه در میان یهودیان رواج داشت، قصاص را برای افراد ضعیف، اجرا و ثروتمندان را معاف می‌کرد، یا دیه را بین قبایل نابرابر می‌ساخت (میبیدی، ۱۳۷۱، ج ۸، ص ۴۴) قرآن این گونه تبعیضات فرهنگ جاهلی برخواسته از هواپرستی، تبعیض در قضاوت را به شدت ابطال و رد می‌کند و اعلام می‌دارد «هر کس به غیر حق حکم کند و مردم او را به داوری بطلبند، طاغوت (قرآن کریم: ۴: ۶۰)، ظالم (قرآن کریم: ۵: ۴۵) و کافر (قرآن کریم: ۵: ۴۴) است.

خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه نیز جاهلیت را «فِي بَلَاءٍ أَزْلٍ وَأَطْبَاقٍ جَهْلٍ» توصیف می‌کند که ظلم و تعصب را نشانه نادانی و مانع عدالت می‌شمرد. (محمد عبده، (بی تا)، ج ۳، ص ۶۴) آن حضرت عَلَيْهِ السَّلَامُ

در خطب ۱۲۷ و ۱۷۶ خیانت و داوری ظالمانه حکمین را نکوهش می‌کند و آن را مصداق انحراف از عدالت می‌داند. در حکمت ۲۳۱ در تفسیر آیه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ الْعَدْلُ الْإِنْصَافُ وَالْإِحْسَانُ التَّفَضُّلُ» عدل را، رعایت انصاف، تعریف می‌کند از منظر ایشان، انصاف یعنی پرداخت حق هر فرد به گونه‌ای که نظم و تعادل جامعه حفظ شود. این آموزه، هرگونه تبعیض را قاطعانه نفی می‌کند و با طرد کامل پندارهای جاهلی، بنیان تربیتی‌ای را نهاد که عدالت را ضامن تعادل و بقای جامعه می‌داند و انسان را از خودکامگی به عدل الهی رهنمون می‌سازد.

در حوزه پیمان‌ها، نقض عهد که هرچومرج و بی‌اعتمادی را دامن می‌زد، در آیات «فَبِمَا تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ» (قرآن کریم: ۱۳:۵) و «أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ» (قرآن کریم: ۹:۷۷) رد شد. این آیات، پیمان‌شکنی بنی‌اسرائیل و نصارا را نکوهش می‌کند و آن را ریشه سلب اطمینان اجتماعی می‌داند. ظلم جاهلی، که حق را تابع قدرت می‌دانست، نیز در این چارچوب ابطال شد (عبدالعزیز سالم، ۱۳۸۳، ص ۳۱۴). امام علی علیه السلام در حکمت ۱۵۵ «اِعْتَصِمُوا بِالَّذِمِّ فِي أَوْتَادِهَا» ضمن بیان لزوم وفای به عهد(هاشمی خوئی، ۱۳۵۸، ج ۲۱، ص ۲۳۹)، پیمان بستن با افراد غیر قابل اطمینان را قابل توجیه نمی‌داند(ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۷، ج ۱۸، ص ۳۷۲؛ شوشتری، ۱۳۷۶، ج ۱۴، ص ۴۴۴) و در خطبه ۳ نهج‌البلاغه از پیمان شکنان شکوه می‌کند و در نامه ۷۴ تمامی دلایل و توجیهاات پیمان شکنان را با سیره عملی خود رد می‌کند: «هرگز پیمان خود را به سبب سرزنش سرزنش‌کننده‌ای و یا خشم کسی و یا خوار کردن و دشنام دادن به یکدیگر نشکنند»

پالایش: تهذیب سنن جاهلی

سوره‌های مخاطبات و نهج‌البلاغه، سنن جاهلی دارای ظرفیت اصلاح را پالایش کردند. آیه «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسِ بِالنَّفْسِ» (قرآن کریم: ۵:۴۵) قصاص را تصحیح کرد و برابری را جایگزین تبعیض ساخت. داوری جاهلی نیز مورد اصلاح قرار گرفت. آیات «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (قرآن کریم: ۵:۴۸) و «وَأَنَّ احْكُمْ تَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (قرآن کریم: ۵:۴۹) احکام تبعیض‌آمیز را، که یهودیان تحت تأثیر جاهلیت از پیامبر صلی الله علیه و آله انتظار داشتند، به عدالت الهی تبدیل کرد (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۵). نهج‌البلاغه نیز چنانکه در مستندات پیشین آمد در خطب ۱۲۷ و ۱۷۶ داوری را از ظلم به برابری سوق داد.





در جاهلیت، وفای به عهد، اغلب تابع منافع قبیله‌ای بود و نقض عهد به‌عنوان ابزاری برای ظلم و سلطه رایج بود با آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (قرآن کریم: ۵: ۱) موضوع وفای به عهد، تأیید شد، اما لغزش‌های اعراب در اجرای آن اصلاح گردید (فوزی، ۱۹۸۳ م، ص ۴۵). آیه «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا»^۱ (قرآن کریم: ۲: ۵) نقض عهد به‌خاطر دشمنی را منع کرد و آن را به خیر و تقوا هدایت نمود. امام علی علیه السلام نیز در عهدنامه مالک اشتر این سنت را که مشرکان نیز به آن پایبند بودند، پالایش کرد: «لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ... مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ» (نامه ۵۳) این پالایش، سنن جاهلی را از بی‌عدالتی به نظمی الهی و متعادل هدایت کرد. آیه «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (قرآن کریم: ۴: ۵۸) این اصلاح را تکمیل نمود از منظر امام علی علیه السلام، حفظ و ضمانت بقای هر نظام سیاسی و نهادهای اجتماعی در هر جامعه‌ای تنها در ساختار عدالت و پیشه ساختن رویکرد عادلانه آن است «وَإِنْ أَفْضَلُ قَرَّةٍ عَيْنِ الْوُلَاةِ اسْتِقَامَةُ الْعَدْلِ فِي الْبِلَادِ، وَظُهُورُ مَوَدَّةِ الرَّعِيَّةِ، وَإِنَّهُ لَا تَظْهَرُ مَوَدَّتُهُمْ إِلَّا بِسَلَامَةِ صُدُورِهِمْ، وَلَا تَصِحُّ نَصِيحَتُهُمْ إِلَّا بِحَيْطَرَتِهِمْ عَلَى الْوُلَاةِ الْأُمُورِ، وَقَلَّةِ اسْتِثْقَالِ دَوْلِهِمْ، وَتَرْكِ اسْتِثْبَاءِ انْقِطَاعِ مَدَّتِهِمْ» (نامه ۵۳) در غیر این صورت جامعه گرفتار ظلم، محکوم به سقوط است. (عدالت را بگستران، و از ستمکاری پرهیز کن، که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند، و بیدادگری به مبارزه و شمشیر می‌انجامد) (حکمت ۴۷۶) این تهذیب تربیتی، افراد را به پذیرش عدالت به‌عنوان محور تعالی فردی و اجتماعی ترغیب نمود و زمینه را برای تأسیس نظامی نوین فراهم ساخت. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۲۷ «قَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ، وَالصَّمْدِ لِلْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا» (بیش از آن که، آن رأی زشت و آن حکم ظالمانه را ابراز دارند با آنها شرط کرده بودیم که به عدالت داوری کنند و حق را در نظر داشته باشند) ضمن ردّ سنت جاهلی حکمرانی بر اساس رأی ناصواب و بی‌عدالتی، داوری را از خودسری جاهلی به انصاف الهی سوق داد و تربیتی را نهادینه کرد که انسان را به پذیرش حق و دوری از ظلم فرا می‌خواند و مبنای هر حکمی را بر عدالت و حق‌مداری استوار می‌سازد.

۱. و خصوصت با جمعیتی که شما را از آمدن به مسجد الحرام (در سال حدیبیه) باز داشتند، نباید شما را وادار به تعدی و تجاوز کند.

تأسیسیه: بنیان‌گذاری عدالت و برابری

سور مخاطبات و نهج البلاغه پس از ابطال و پالایش، نظامی عادلانه و الهی تأسیس کردند. در حوزه داوری، آیه «وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ» (قرآن کریم ۵: ۵۰) قضاوت الهی را بنیان گذاشت، که تبعیض جاهلی را به برابری تبدیل کرد (سیدقطب، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۹۰۴). آیه «وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» (قرآن کریم ۴: ۵۸) این نظام را تکمیل نمود. شهادت و گواهی عادلانه با آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ» (قرآن کریم ۴: ۱۳۵) بنیان نهاده شد، که گواهی و شهادت دادن را از تبعیض جاهلی به عدالت الهی هدایت کرد. امام علی علیه السلام سوءاستفاده از گواهی و سوگندها را رد کرده و می‌فرماید: «وَعَظَمَ اسْمَ اللَّهِ أَنْ تُذْكَرَهُ إِلَّا عَلَى حَقٍّ» (نامه ۶۹) (نام خدا را بزرگ بشمار و جز به حق از او نام مبر (و هرگز به نام او به دروغ سوگند مخور) خداوند، وفای به عهد که تابع عصیبت جاهلی بود را پالایش و تبعیض را حذف و تقوا را معیار برتری قرار داد (شوقی ضیف، عصر جاهلی، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۱) «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (قرآن کریم ۴۹: ۱۳) حمایت قبیله‌ای نیز که در جاهلیت به دفاع از ظالم منجر می‌شد، با آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (قرآن کریم ۴۹: ۱۰) به حمایت از مستضعفان و اخوت دینی تحول یافت. و امت واحدی را جایگزین قبایل متفرق کرد (جوادی‌علی، ۱۹۷۰، ج ۴، ص ۳۱۳)

هم‌چنین قرآن روش جدیدی تأسیس می‌کند که وفای به عهد را مشخصه انسان‌های مؤمن و یک اصل الهی و عام قرار می‌دهد، نه مشروط به منافع قبیله‌ای، تا از ظلم ناشی از نقض عهد جلوگیری شود «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» امام علی علیه السلام نیز در نامه ۵۳ وفای به عهد را به عنوان یک اصل کلی و بدون تبعیض قبیله‌ای تأسیس می‌کند: «وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ ذِمَّةً فَحُطِّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ» آن حضرت علیه السلام وفای به عهد حتی در برابر دشمنان را عامل تقویت و توسعه وحدت و انسجام در ابعاد مختلف و پشتوانه‌ای برای اعتماد اجتماعی می‌داند: (هرگز آشتی و صلحی که دشمن به تو پیشنهاد می‌کند و رضای خدا در آن است، رد مکن، زیرا آشتی مایه آسایش سربازانت و آرامشی برای تو از غم‌ها و امنیت برای سرزمینت است.) (نامه ۵۳) و در فرازی دیگر می‌فرماید: (اگر پیمانی میان تو و دشمنت بسته شد، لباس وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم بشمار! و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده ... هرگز



پیمان‌شکنی مکن، و در عهد خود خیانت روا مدار، و دشمنت را مغریب) (نامه ۵۳) و بدین گونه، امکان ایجاد یک سازمان اجتماعی واحد را جایگزین قبایل متعدد که هر کدام از سنت‌ها و آرمان‌های خاص خود تبعیت می‌کردند، فراهم نمود.

جدول شماره ۱ « عدالت در مقابل ظلم و بی‌عدالتی جاهلی »			
مرحله	مصدق در سُور مخاطبات	مصدق در نهج البلاغه	بُعد تربیتی
ابطال	مائده/ ۵۰ و ۴۴ و ۴۵، نساء/ ۶۰، نکوهش احکام جاهلی)	خطبه ۱۹۲، خطبه ۱۲۷، خطبه ۱۷۶، حکمت ۲۳۱ (رد ظلم و تعصب)	رهایی از تعصب و ظلم
پالایش	مائده/ ۴۵ و ۴۸ و ۴۹ (اصلاح قضاوت)	خطبه ۱۲۷، خطبه ۱۷۶ (هدایت به برابری)	هدایت به انصاف و نظم اجتماعی
تأسیس	مائده/ ۵۰، نساء/ ۵۸ (بنیان عدالت الهی)	خطبه ۱۲۷، حکمت ۲۳۱ (استواری بر انصاف)	بنیان‌گذاری و نهادینه‌سازی حق‌مداری و تعالی

۲. وحدت اسلامی در برابر ارتباطات نسبی

تنوع در ساختار وجودی انسان و نیازهایش، تعاملات اجتماعی را به ضرورتی اجتناب‌ناپذیر تبدیل کرده‌است. انزوای ناشی از فقدان ارتباط، عملکرد فردی و حیات اجتماعی را مختل می‌کند. فرهنگ جاهلی، با تعصب، تفرقه و دشمنی، وحدت و برادری را به مخاطره انداخته بود. بدین لحاظ، خداوند متعال، اجتماع مسلمین را ابزاری قرار داد که انسجام میان افراد مستقل و پیوند وجودهای جدا را تسهیل نماید. وسیله‌ای که با کمک آن، تقریب دیدگاه‌ها و نظرات اتفاق افتاده و پایه‌های دوستی مستحکم گردد (أصفی، ۱۳۸۵ ش، ص ۱۳۱) چنین تعاملاتی نه تنها اختلافات را کمرنگ نمود، بلکه با ارتقای همبستگی، به بهبود کارکرد روانی و اجتماعی افراد کمک شایانی کرد. در ادامه، فرایند این جریان از منظر سور مخاطبات و نهج البلاغه تبیین می‌گردد.

ابطال: طرد تفرقه و پیوندهای نفاق آمیز و تبری از اعداء الله

پیوندها و ارتباطات جاهلی، که عمدتاً بر تعصبات قبیله‌ای، روابط نَسَبی و دوستی با دشمنان الهی استوار بود، نه تنها مانع شکل‌گیری پیوندهای انسانی شد، بلکه گاه به رفتارهای ظالمانه دامن می‌زد.



خداوند در آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» قرآن کریم ۴۹: ۱۳) ارتباط، جهت شناخت متقابل را هدف خلقت معرفی کرده و وحدت انسانی را تقویت می‌نماید. در مقابل، تعصب قبیله‌ای را که تفرقه را دامن می‌زد، نفی کرده و به دوستی‌ها هویت مؤمنانه می‌بخشد و پیوندهای ظالمانه را باطل می‌کند. امام علی علیه السلام در این راستا، اصل ارتباط و وحدت و هماهنگی با جمعیت را ضروری دانسته «اتْرُمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّاذَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّاذَّ مِنَ الْعَمَلِ لِلذَّنْبِ»^۱ (خطبه ۱۲۷) اما هماهنگی با اکثریت فاسد را رد می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۳۳۵) امام علی علیه السلام در خطبه قاصعه به شدت همراهی با اکثریت فاسد و افکار و روابط متعصبانه که منجر به نزاع و درگیری می‌شد را رد می‌کند. در این ابطال، امام علی علیه السلام ولایت الهی را جایگزین پیوندهای نسبی کرد تا اخوت اسلامی شکل گیرد.

آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (قرآن کریم ۵: ۵۱) دوستی با دشمنان خدا که به تسلط و وابستگی به آنها می‌انجامید، نهی و ابطال کرده و افراد را به سوی وحدت راستین تربیت می‌کند. به عقیده برخی مفسران، این آیه، تبری از اعداء الله را واجب ساخته و ولایت ظالمان را ریشه ظلم و تفرقه می‌داند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۴۱۰) در ادامه آیه می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (هرکس از شما طرح دوستی و پیمان با آنها بریزد، از آنها محسوب خواهد شد) خداوند این رفتار، که از نفاق سرچشمه گرفته و وحدت را تضعیف می‌کند رد می‌نماید. لذا در ادامه آیه «فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ» (قرآن کریم ۵: ۵۲) عذر و توجیهاات افراد برای این ارتباطات نامشروع و این نوع دوستی از سر ترس و ضعف راه، که با ولایت الهی مغایرت داشته و وحدت را تضعیف می‌کند نکوهش و رد می‌نماید. در نهایت، خداوند با قاطعیت اعلام می‌دارد که عزت و وحدت راستین، تنها در پرتو ولایت الهی متجلی می‌گردد و هرگونه دوستی و گرایش به کافران، باطل و محکوم به زوال است: «الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (قرآن کریم ۴: ۱۳۹)

۱. همیشه همراه جمعیت‌های بزرگ (اکثریت طرفدار حق) باشید، که دست خدا با جمعیت است. از جدایی پرهیزید (جدایی از توده‌های عظیم و مؤمن) زیرا افراد تنها و جدا، نصیب شیطانند، همان گونه که گوسفند ناکرو، طعمه گرگ است.

امام علی علیه السلام در خطبه ۲۶ و ۸۳ نهج البلاغه ضمن اعلام تبری از برخی افراد، دوستی با دشمنان خدا را که دین را به دنیا می‌فروشدند، قاطعانه رد می‌کند. ایشان هرگونه پیوند با چنین افرادی را باطل شمرده و مؤمنان را به آمادگی برای مقابله با آنان و پایداری در برابر ظلم‌شان فرا می‌خواند.

پالایش: اصلاح ارتباطات نسبی و روابط قبیله‌ای

خداوند در آیه «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نَقَوْمٍ أَنْ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ» (قرآن کریم ۵: ۲) و دشمنی گروهی که شما را از مسجد الحرام باز داشتند، به تجاوز و بی‌عدالتی وادارتان نکند و به نیکی و پرهیزگاری یاور یکدیگر باشید، نه در گناه و تجاوز) انگیزه‌های کینه‌توزانه‌ای که به ستم و تعدی منجر می‌شود را رد کرده و پیوندهای مبتنی بر ظلم را تهذیب می‌نماید. در مقابل، ارتباط بر پایه نیکی و تقوا را تأیید و ترویج می‌دهد. در آیه ۱۰ سوره حجرات، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» ارتباطات نسبی و قومی که در جاهلیت ریشه روابط اجتماعی بود و اغلب به تعصب و تفرقه منجر می‌شد پالایش شد. (شوقی ضیف، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۶۱) این آیه، تعصب افراطی را مهار کرد، اما پیوند نسبی را به‌عنوان عامل پایداری حفظ نمود و آن را به اخوت دینی متصل ساخت (جوادعلی، ۱۹۷۰، ج ۴، ص ۳۱۳) که بر ولایت الهی استوار است و با پالایش پراکندگی جاهلی، بذر تربیت وحدت‌طلبانه کاشت.

امام علی علیه السلام چنان‌که گذشت در خطبه ۱۲۷ بر لزوم پیوستگی با جماعت تأکید دارد. اما ارتباط با دشمنان خدا را قاطعانه رد می‌کند. چنان‌که در خطبه ۲۶ ضمن اشاره به معامله عمرو عاص با معاویه «فَلَا ظَمِرَتْ يَدُ الْبَايِعِ، وَخَرِيَتْ أَمَانَةُ الْمُبْتَاعِ، خُذُوا لِلْحَرْبِ أَهْبَتَهَا وَاعِدُوا لَهَا عِدَّتَهَا»، این دوستی را باطل می‌شمارد و از مردم می‌خواهد آماده بیکار با آنها شوند. در واقع، امام علیه السلام ارتباط را به شرط پابندی به حق تأیید کرده و پیوندهایی که بر نفاق، ظلم، خیانت و دشمنی با حق باشد را رد می‌کند.

تأسیسیه: اخوت و ولایت الهی (نظام ولایت محور)

هرچند ارتباطات خونی و نسبی یکی از عوامل پایداری روابط انسانی است. اما فاقد وحدت حقیقی است. اسلام جهت پیوند گسترده‌تر انسان‌ها با یکدیگر، روح کلی خدامحوری را بر روابط حاکم نموده است. یعنی جهت انگیزه‌های ارتباطی را به سمت کسب رضای الهی سوق می‌دهد. (خلیلی و همکاران، ۱۳۹۹، ص ۱۴۹) این رویکرد، نظامی نوین و اصلی فراتر از ارتباط مادی را در



بین مسلمانان پایه‌گذاری نمود که «اخوت دینی» نامیده شده است. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ» (قرآن کریم ۴۹: ۱۰) این اصل، تمام مرزهای جغرافیایی، نژاد، ملیت، نسب و... را که در تکوین اجتماعات بشری، نقش مؤثری داشته را در نوردیده و بین دل‌ها محبت و رابطه‌ای روحانی برقرار ساخت و اخوت را به‌عنوان پیوند الهی تأسیس کرد. خطبه ۳۳ به یکی از مهم‌ترین و ارزشمندترین خدمات پیامبر ﷺ و ماموریت و رسالت الهی ایشان اشاره می‌کند: «فَلَمَّ اللَّهُ بِهِ الصَّدْعَ، وَرَتَّقَ بِهِ الْفَتْقَ، وَآلَفَ بِهِ الشَّمْلَ بَيْنَ ذَوِي الْأَرْحَامِ، بَعْدَ الْعَدَاوَةِ الْوَاعِرَةِ فِي الصُّدُورِ، وَ الصَّغَائِرِ الْقَادِحَةِ فِي الْقُلُوبِ» این کلام، نقش مبانی اسلام و ولایت الهی را در رسالت پیامبر اکرم ﷺ برجسته می‌سازد که به واسطه آن، وحدت اسلامی تأسیس شد. ایشان با رسالت الهی، شکاف‌های جاهلی را التیام بخشید، تفرقه‌ها را به پیوند تبدیل کرد و میان خویشاوندان، که پیش‌تر گرفتار کینه و دشمنی بودند، اخوت برقرار نمود. این تأسیس، جایگزین وحدت قبیله‌ای جاهلی شد که بر منافع محدود و تعصبات ناپایدار استوار بود.

آیات «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» (قرآن کریم ۵: ۵۱) و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (قرآن کریم ۴: ۵۸) دوستی با دشمنان را که به تجاوز به امانت الهی منجر می‌شد را ابطال نمود و در کنار آن، وحدت اسلامی را با سبکی نو تأسیس کرد. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (قرآن کریم ۴: ۵۹) ولایت الهی را بنیان گذاشت که امت را زیر پرچم وحدت و رهبری واحد متحد ساخت. این آیه، اخوت را بر اطاعت از خدا و رسول ﷺ استوار کرد.

امام علی عليه السلام ارتباطات را نه تنها رافع نیازهای مادی و عاطفی می‌داند. بلکه آنرا با امور معنوی و الهی مرتبط می‌نماید. به گونه‌ای که دوری کردن از آن سبب محرومیت از عنایات الهی می‌شود: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقَةٍ خَيْرًا مِّمَّنْ مَضَىٰ، وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ» (خطبه ۱۷۶) (خداوند سبحان نه به گذشتگان و نه آیندگان چیزی را با تفرقه عطا فرموده است). امام علی عليه السلام در خطبه‌های متعدد، با رویکردی مشابه آیه ۵۹ سوره نساء، نقش پیامبر ﷺ و ویژگی‌های اهل بیت عليهم السلام را در تأسیس اخوت و ارتباط بر پایه ولایت الهی تبیین کرده و بقا و سلامت چنین ارتباطاتی را ضمانت



می‌بخشد. ایشان در خطبه ۴ می‌فرماید: هدایت در تاریکی جاهلیت، ترقی به قله‌های کمال و پایان شب گمراهی، مرهون خاندان نبوت است. «بِنَا اهْتَدَيْتُمْ فِي الظُّلُمَاءِ، وَ تَسَمَّيْتُمْ ذُرْوَةَ العُلَيَاءِ، وَ بِنَا أَفْجَرْتُمْ عَنِ السَّرَارِ» در خطبه ۲ نیز دوران پیش از بعثت را جامعه‌ای گرفتار فتنه، با دین گسسته، ایمان متزلزل، ارزش‌های واژگون، و مردمی سرگردان در چنگال شیطان توصیف می‌کند که با بعثت پیامبر ﷺ و پذیرش این ولایت و دوستی توسط مردم، انسجام اجتماعی، احیای ارزش‌های فطری، رهایی از گمراهی و استقرار ایمان و عدالت در برابر سلطه شیطان محقق گردید.

جدول شماره ۲ «وحدت اسلامی در مقابل ارتباطات نسبی»			
مرحله	مصدق در سوره مخاطبات	مصدق در نهج البلاغه	بُعد تربیتی
ابطال	حجرات/۱۳، مائده/۵۱ و ۵۲، نساء/۱۳۹ (طرد تفرقه و تعصب)	خطبه ۱۲۷، خطبه ۲۶، خطبه ۸۳ (ردّ پیوندهای ظالمانه)	رهایی از تعصب و تفرقه
پالایش	مائده/۲، حجرات/۱۰ (اصلاح پیوندهای نسبی)	خطبه ۱۲۷، خطبه ۲۶ (هدایت به اخوت دینی)	هدایت به وحدت و تقوا
تأسیس	حجرات/۱۰، مائده/۵۱، نساء/۵۸ و ۵۹ (بنیان وحدت الهی)	خطبه ۳۳، خطبه ۱۲۷، خطبه ۱۷۶ (استواری بر ولایت دینی و انسجام الهی)	بنیان‌گذاری اخوت دینی و انسجام الهی

۳. احیای تفکر در برابر خرافه‌گرایی

در پس اندیشه‌ها، عقاید و رفتارهای جوامع، گاه باورها و اعمالی غیرعقلانی از باور به تأثیر اشیاء و طالع‌بینی گرفته تا احکام نادرست مبتنی بر جهل مشاهده می‌شود که فاقد هرگونه مبنای علمی و تفکر عقلانی است. ریشه این خرافات را می‌توان در گذشته‌های تاریخی، ترس‌های بی‌اساس و پدیده‌های ناشناخته جست‌وجو کرد، (رزمجو، ۱۳۷۰، ص ۴۲) نتیجه این نفوذ، گسترش رفتارهای خرافی است که نه تنها زندگی فردی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند تعادل اجتماعی و روانی افراد را مختل کند. سوره‌های مخاطبات و نهج البلاغه، با ردّ باورهای بی‌اساس، اصلاح سنن قابل بهبود و تأسیس نظام عقلانی، جاهلیت را که در نهج البلاغه «أَطْبَاقِ جَهْلٍ» (خطبه ۱۹۲) توصیف شده، به سوی عقلانیت رهنمون می‌سازد. متن پیش رو، این رویکرد را تحلیل می‌کند.

ابطال: طرد خرافات جاهلی

فرهنگ‌های انحرافی جاهلی مانند شرک، بت‌پرستی و فال بد و... مانع تربیت عقلانی و اخلاقی انسان بودند. این باورها با تعطیلی عقل و تقویت ریشه‌های خرافه‌گرایی چون توهم، جهل و ظن (قرآن کریم ۴۹: ۱۲)، خرافات و اساطیر را شیوع داده و جامعه را از رشد محروم می‌کردند. خداوند در آیه ۹۰ سوره مائده، فال‌گیری با تیرها (أَزْلَام) و بت‌پرستی را که از خرافات رایج جاهلی بود، رد کرد و آن را عمل شیطانی دانست که عقل را زایل می‌کند. این ابطال، انسان را از وابستگی به اشیاء بی‌جان رها کرده و او را به سوی توحید هدایت می‌کند که اساس تربیت معنوی است «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» قرآن به استدلال و برهان تاکید زیادی دارد و همواره مخالفین را به اقامه و پذیرش برهان دعوت می‌کند. لذا در آیه «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ» (قرآن کریم ۷۲: ۵)، باور به شرک و واسطه‌های غیرعقلانی را باطل ساخت و تفکر توحیدی را جایگزین می‌کند. این آیات، شرک را که ریشه بسیاری از انحرافات فرهنگی مانند بت‌پرستی و اعتقاد به نیروهای غیرالهی بود، به طور صریح رد می‌کند. امام علی علیه السلام در خطبه ۱ نهج البلاغه، پراکندگی فکری جاهلی را نتیجه جهل و خرافه دانسته است و می‌فرماید: «أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَفَرِّقَةٌ، وَأَهْوَاءٌ مُتَشِيرَةٌ، وَطَرَائِقُ مُتَشَتَّتَةٌ، تَبِينُ مُشَبَّهٌ لِلَّهِ بِخَلْقِهِ، أَوْ مُلْحِدٌ فِي اسْمِهِ، أَوْ مُشِيرٌ إِلَى غَيْرِهِ» در این خطبه، بت‌پرستی رد شده و انسان به تفکر در نظام خلقت دعوت می‌شود. این نص تربیتی، عقل را از اسارت خرافات آزاد می‌کند. امام علیه السلام در خطبه‌های ۱۰۴، ۱۷۵ و نامه ۳ و ۶، هواپرستی را که یکی از ریشه‌های خرافات است را به تبعیت از آیه «فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدُوا» (قرآن کریم ۱۳۵: ۴) (هواي نفس پیروی نکنید که از حق منحرف می‌شوید) رد می‌کند. این رد، پایه‌ای برای احیای تفکر عقلانی است.

خرافه‌ها، هم‌چون هاله‌ای، محور فعال‌ترین و کاربردی‌ترین باورهای دینی را فرا می‌گیرند و جامعه را از توسعه یافتگی بازداشته و روحیه را ضعیف و عقل را در گرداب خود خاموش می‌کند. (جلالی، ۱۳۸۸، ص ۲۳۵) امام علی علیه السلام در مواجهه با اندیشه‌های خرافی، خاصه مدعیانی که باور داشتند با علم نجوم حوادث آینده را پیش‌بینی می‌نمایند به شدت موضع‌گیری می‌کند و می‌فرماید: هر کس در این ادعا تو را تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده است (خطبه ۷۸) امام علیه السلام در ادامه همین

خطبه، مردم را از فرا گرفتن این علم مگر به حد نیاز پرهیز می‌دهد و می‌فرماید: (این علم شما را به کهانت و می‌دارد؛ منجم چون کاهن غیب‌گوست، و کاهن چون ساحر، و ساحر مانند کافر و کافر جایگاهش در آتش است.) این رهایی، گام نخست تربیت عقل‌محور بود که جهل را به بصیرت بدل کرد.

پالایش: تهذیب سنن جاهلی

در جاهلیت، قضاوت و تصمیم‌گیری گاه بر اساس فال و طالع بود. چنانکه خداوند می‌فرماید: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرَّجْمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (قرآن کریم: ۱۸: ۳۶) (آنان گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم (و وجود شما را شوم می‌دانیم)، و اگر دست برندارید شما را سنگسار خواهیم کرد و شکنجه دردناکی از ما به شما خواهد رسید) آیه «وَ أَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ» (قرآن کریم: ۵: ۴۹) این سنت را به تفکر مبتنی بر وحی اصلاح کرد و خرافه را از داوری حذف نمود. آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ» (قرآن کریم: ۴: ۱۳۵) نیز قضاوت را به عدالت عقلانی هدایت کرد و باورهای غیرمنطقی را تهذیب نمود. فال نیک و بد زدن در جاهلیت و تاریخ همواره وجود داشته‌است. خداوند این امور که سابقه طولانی در میان انسان‌ها و اقوام گوناگون دارد را پالایش می‌کند. اسلام از فال نیک که می‌تواند مایه امیدواری و حرکت باشد نهی نمی‌کند اما از فال بد که بدون تردید اثر روانی بسیار بدی بر فرد خواهد گذاشت به شدت تحذیر و آنرا ابطال می‌کند. «الْعَيْنُ حَقٌّ وَ الرَّقِيُّ حَقٌّ وَ السَّحْرُ حَقٌّ وَ الْفَالُ حَقٌّ وَ الطَّيْرَةُ لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَ الْعَدْوَى لَيْسَتْ بِحَقٍّ وَ الطَّيْبُ نَشْرَةٌ وَ الْعَسَلُ نَشْرَةٌ وَ الرُّكُوبُ نَشْرَةٌ وَ النَّظْرُ إِلَى الْخَضِرَةِ نَشْرَةٌ» (حکمت ۴۰۰)

یکی از عوامل اصلی شکل‌گیری خرافات، غلو و اسطوره‌سازی است که افراد برای بزرگ‌نمایی شخصیتی، به‌جای واقعیت، به اغراق متوسل می‌شدند. این رفتار حتی در میان برخی از علاقه‌مندان به امام علی عليه السلام نیز مشاهده شد، اما ایشان با این رویکرد به شدت برخورد کردند: «يَهْلِكُ فِي رَجُلَانِ: مُحِبُّ غَالٍ وَ مُبْغِضُ قَالٍ» (حکمت ۴۷۰) هم‌چنین فرمودند: «سَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ مُبْغِضُ مُفْرِطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَ خَيْرُ النَّاسِ فِي النَّمَطِ الْأَوْسَطِ.» این کلام، غلو و افراط را رد کرده و اعتدال را تأیید می‌کند؛ نه افراط در دوست داشتن که به خرافه‌گرایی بینجامد و نه تفریط که به انحراف منجر گردد.

۱. آیات مشابه: نمل قرآن کریم: ۴۷، اعراف قرآن کریم: ۱۳۱



ضعف اراده انسان یکی از عوامل گرایش به خرافه‌پرستی است. «إِذَا قُوِيَتْ نَفْسُ الْإِنْسَانِ انْقَطَعَ إِلَى الرَّأْيِ وَ إِذْ ضَعُفَتْ انْقَطَعَ إِلَى الْبُخْتِ» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۷، ج ۲۰، ص ۲۷۴) این کلام بیانگر آن است که ضعف اراده، انسان را از مسیر تعقل بازمی‌دارد و به سمت پذیرش باورهای خرافی می‌کشاند. رویکرد پالایشی اسلام در تهذیب تفکر خرافی، بر استحکام اراده و پرورش نفس از طریق آموزه‌های عقلانی است، تربیت بدین سبک و رویکرد، انسان‌ها را به سوی عقلانیت رهنمون ساخته و از گرایش به پندارهای بی‌پایه باز می‌دارد.

تأسیسیه: بنیان‌گذاری تفکر و نظام عقلانی

جهل و خرافات، ذهنیت جاهلی را در سیطره خود داشت و انسان را از حقیقت‌جویی بازمی‌داشت. قرآن کریم با تأکید بر دوری از خرافه‌پرستی، انسان را به سوی عقلانیت و حقیقت‌گرایی فرا می‌خواند. آیاتی چون «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (قرآن کریم ۱۸: ۳۹) اولوالالباب را تحسین کرده و تنها راه مطمئن را انتخاب آگاهانه معرفی می‌کند. و در آیه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الضَّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ» (قرآن کریم ۸: ۲۲) کسانی که تعقل نمی‌کنند را «شر الدواب» معرفی می‌نماید. آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ... وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (قرآن کریم ۲۳: ۱-۳)، نیز مؤمنان را به پرهیز از امور بیهوده و خرافی دعوت می‌کند. این رویکرد، انسان را از گمراهی نجات داده، حق را از باطل جدا می‌سازد و به سعادت رهنمون می‌شود. همچنین، آیات ۴۴-۴۶ سوره حاقه با ردّ ادعاهای باطل، بر ضرورت پابندی به حقیقت تأکید دارد. در این آیات، تفکر صحیح، کلید هدایت، مبدأ بصیرت و ابزار تشخیص حقایق است (فیض کاشانی، ۱۳۷۶، ج ۸، ص ۱۹۳). خداوند در آیه ۶ سوره حج، ارزش‌های خرافی جاهلی را با عقل جایگزین کرده، انسان را به تأمل در جهان و بهره‌گیری از عقل برای درک حقایق دعوت می‌کند. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُوا لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا»، که همچنین، آیه ۶ سوره حجرات می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ بِنِيٍّ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحِّحُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ»، که بر تحقیق و عقلانیت در برابر شتاب‌زدگی جاهلانه تأکید دارد.

امام علی عليه السلام در خطبه‌ها و حکمت‌های متعدد، جاهلیت را نکوهش کرده و نظامی عقلانی تأسیس کردند. چنان‌که در خطبه ۲ نهج البلاغه تصویری از جاهلیت ترسیم شده که در آن، دین



گسسته، ایمان متزلزل و ارزش‌ها واژگون شده بود؛ و بعثت پیامبر ﷺ را پایان این جهالت معرفی می‌کند. آن حضرت ﷺ، تحریک عقول را راه نجات و مبارزه با خرافات برشمرده و آنرا فلسفه بعثت پیامبران معرفی نموده است که باید گوهرهای خرد و دانش و اندیشه بالقوه در وجود انسان‌ها را احیا کنند: «يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (خطبه ۱) امام علی ﷺ در این سخن، تعقل را پایه هدایت فرض کرده و آنرا به سعادت دنیوی و اخروی اتصال می‌دهد. آن حضرت در حکمت ۳۸ ارزشمندترین بی‌نیازی را عقل دانسته و می‌فرماید: «إِنَّ أَعْيَىٰ الْغِنَىٰ الْعَقْلُ» این نگرش، رویکرد تأسیسی امام ﷺ را در مواجهه با فرهنگ‌های انحرافی آشکار می‌سازد که عقل را بنیان غنای مادی و معنوی قرار می‌دهد. بدین ترتیب، حضرت علی ﷺ با تأکید بر نظامی عقل محور، فرهنگ جاهلی مبتنی بر جهل و انحراف را نفی کرده و عقل را عاملی کلیدی می‌دانند که می‌تواند انسان را به سعادت دنیوی و اخروی رهنمون سازد. این تأسیس، انسان را از گمراهی جاهلی به سعادت رساند و تربیتی بصیرت‌محور را برای احیای فطرت، بنیان نهاد.

جدول شماره ۳ «احیای تفکر در مقابل خرافه گرایی»			
مرحله	مصدق در سُورَد آیات مخاطبات	مصدق در نهج البلاغه	بُعد تربیتی
ابطال	مائده/۷۲ و ۹۰، حج/۴۶، حجرات/۶ (طرد خرافات جاهلی)	خطبه ۱، خطبه ۷۸، خطبه ۱۰۴، خطبه ۱۷۵، نامه ۳، نامه ۶ (رد هواپرستی)	رهایی از جهل و توهم
پالایش	مائده/۳ و ۴۹، نساء/۱۰۳، حج/۳۷ (اصلاح سنن خرافی)	حکمت ۴۰۰، حکمت ۴۷۰ (هدایت به اعتدال)	هدایت به عقلانیت و پاکی
تأسیس	مؤمنون/۱-۳، حاقه/۴۴-۴۶، حجرات/۶ (بنیان تفکر عقلانی)	خطبه ۲، حکمت ۳۸، خطبه ۱ (استواری بر عقل)	بنیان‌گذاری بصیرت و سعادت

۴. تواضع در مقابل تکبر و خودبزرگ‌بینی

تکبر، به عنوان یکی از بارزترین مصادیق فرهنگ‌های انحرافی، ریشه در عدم‌پذیرش دیگران دارد. چنانکه در فرهنگ جاهلی، به‌مثابه نشانه‌ای از هویت قبیله‌ای، افراد را در خودبرتربینی طلبی شناختی و رفتاری و نفی دیگران گرفتار کرده بود. این انحراف، نه تنها تعاملات مثبت و سازنده را



مختل می‌کند، بلکه بنیان‌های روابط انسانی را نیز متزلزل می‌سازد. (علی نظری، ۱۳۹۸ ص ۲۳۴) در این راستا، سوره‌های مخاطبات و نهج‌البلاغه، با رویکردی تربیتی، این صفت را انحرافی از فطرت الهی دانسته و در چارچوب سه‌گانه زیر، آن را بازسازی می‌نماید.

ابطال: طرد کامل پندار برتری

فرهنگ جاهلی، تکبر را ارزشی اجتماعی می‌شمرد که با فخرفروشی به نَسَب‌ها، انسان را از مسیر تربیت دور می‌ساخت. آیات ۱۱ و ۱۲ سوره حجرات به صراحت از تمسخر، عیب‌جویی و لقب‌های زشت، که همگی از جلوه‌های تکبر پنهان‌اند نهی نموده‌است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُوا مِنْ قَوْمٍ مِنْ قَوْمٍ... وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَرُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأَلْمِزُ الْمُسْتَكْبِرِينَ...» (ع ۱۹۸، ص ۹۸) امام علی علیه السلام در پیشگاه خداوند، هرگونه پندار برتری را باطل می‌سازد. «وَلَا تَمُنُّنَ تَسْتَكْبِرُ» در واقع این آیات، دعوتی است به نفی خودبرتری‌طلبی. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۹۸) امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه، تکبر را ریشه تمام فسادها و مانع تربیت معرفی می‌کند. ایشان در خُطَب متعدد با ذکر آنچه بر مستکبران و پیروان ابلیس گذشته‌است به شدت از این صفت نکوهیده نهی می‌کند: «...فَاعْتَبِرُوا بِمَا أَصَابَ الْأَمَمَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنْ بَأْسِ اللَّهِ وَصَوْلَاتِهِ، وَوَقَائِعِهِ وَمَثَلَاتِهِ، وَاسْتَشْعِرُوا خَوْفَ الْعَذَابِ، وَانْتَظِرُوا وُعودَهُ وَوَعِيدَهُ» (خطبه ۹۵، ۱۹۲) و در ادامه می‌فرماید: (همانا من از قومی هستم که سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای آنان را در راه خدا از کار باز نمی‌دارد، نه تکبر می‌ورزند و نه بلندگرایان‌اند و نه مردم را به زنجیر می‌کشند و نه فساد در روی زمین به راه می‌اندازند.) حضرت علیه السلام در خطبه قاصعه، استدلال می‌کند اگر تکبر روا بود، برای پیامبران و ائمه علیهم السلام که موفق‌ترین و بهرمنده‌ترین افراد هستند روا می‌شد، اما خدا آن را ناپسند کرد: «فَلَوْ رَخَّصَ اللَّهُ فِي الْكِبْرِ لِأَحَدٍ مِنْ عِبَادِهِ لَرَخَّصَ فِيهِ لِخَاصَّةِ أَنْبِيَائِهِ وَأَوْلِيَائِهِ، وَلَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ كَرَّهَ إِلَيْهِمُ التَّكَابُرَ» (خطبه ۱۹۱) بنابراین امام علی علیه السلام، ضمن نقد تکبر: «التَّكْبُرُ يُفْسِدُ الْعَقْلَ» (خطبه ۱۹۲) آن را به‌عنوان انحراف تربیتی به طور کامل ردّ و ابطال می‌کند و از همگان می‌خواهد از این خصلت برحذر باشند: «وَاعْتَمِدُوا وَضَعَ التَّذَلُّلِ عَلَى رُؤُوسِكُمْ وَإِقَاءَ التَّعَزُّزِ تَحْتَ أَقْدَامِكُمْ وَخَلَعَ



التَّكْبِيرِ مِنْ أَعْتَاقِكُمْ وَ اتَّخِذُوا التَّوَاضِعَ مَسْلَحَةً يَبْتَكُمُ وَيَبِينُ عَدُوَّكُمْ» (تاج افتخار فروتنی را بر سرهای خویش نهید، و گردن‌فرازی را به زیر پاهای خود بیفکنید، و رشته تکبر را از گردنهایتان فرود آرید، و تواضع را هم‌چون مرزی میان خود و دشمن بشمارید.)

پالایش: تهذیب تفاخر و تکبر

در فرهنگ جاهلی، احترام به قبیله به عنوان یکی از شاخصه‌های تواضع وجود داشت، ولی این احترام با تکبر و فخرفروشی قبیله‌ای غالب آمیخته بود: «ثَلَاثَةٌ مِنْ عَمَلِ الْجَاهِلِيَّةِ، الْفَخْرُ بِالْأَنْسَابِ وَ الظَّنُّ فِي الْأَحْسَابِ وَ الْأَسْتِسْقَاءُ بِالْأَنْوَاءِ» سه کار از اعمال جاهلیت است؛ تفاخر کردن به نسب خویش (بی‌آنکه نسب افتخارآمیزی باشد یا خود آنها چیزی از افتخار نیاکان را داشته باشند) و اصالت دیگران را بی‌جهت زیر سؤال بردن (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۵، ص ۳۱۵) در راستای فرآیند اصلاح فرهنگ جاهلی، متون دینی به صراحت به نقد تعصبات جاهلی، به‌ویژه فخرفروشی، خودنمایی، و تعصب قبیله‌ای پرداخته و ارزش‌های اسلامی نظیر تواضع و تقوا را جایگزین آن‌ها می‌کنند. برای نمونه، آیه «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ...» (قرآن کریم ۴۸: ۲۶) تعصب قبیله‌ای جاهلی را نکوهش کرده و تقوا را ترویج می‌دهد. در آیات (قرآن کریم ۴: ۳۶، قرآن کریم ۳: ۱۵۴، قرآن کریم ۹: ۹۷) نیز فخرفروشی و گمان‌های نادرست جاهلی را رد می‌کنند. این آیات هم چنین به تعصبات قبیله‌ای اعراب جاهلی اشاره دارد که مانع پذیرش حقیقت بوده‌است. امام علی علیه السلام در حکمت ۱۱۳ «لَا حَسَبَ كَالْتَوَاضِعِ» با رفتاری متواضعانه این پالایش را تکمیل می‌کند. این عملکرد، احترام جاهلی را از تکبر تهی کرده و به ارزشی متعالی تبدیل می‌کند. چنانکه برخی شارحان نهج البلاغه این حکمت را پایه‌ای برای بازسازی تربیتی می‌دانند که انسان را از خودبزرگ‌بینی به تقرب الهی می‌رساند. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق، ج ۲۰، ص ۵۶)؛ ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲، ج ۵، ص ۴۳۲) این مرحله تعدیلیه، با گزینش احترام و حذف فخرفروشی، زمینه را برای تأسیس ارزشی نوین فراهم می‌سازد.

در راستای فرآیند اصلاح فرهنگ جاهلی، سوره‌های مخاطبات به صراحت به نقد تعصبات جاهلی، به‌ویژه فخرفروشی، خودنمایی، و تعصب قبیله‌ای، پرداخته و ارزش‌های اسلامی نظیر تواضع و تقوا را جایگزین آن‌ها می‌کنند. برای نمونه، آیه «إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ



الْجَاهِلِيَّةِ...» (قرآن کریم ۴۸: ۲۶) تعصب قبیله‌ای جاهلی را نکوهش کرده و تقوا را ترویج می‌دهد. هم‌چنین، آیه «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى...» (قرآن کریم ۳۳: ۳۳) خودنمایی جاهلی را محکوم می‌کند. آیات نظیر «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا» (قرآن کریم ۴: ۳۶) و «يُظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ» (قرآن کریم ۳: ۱۵۴) نیز فخرفروشی و گمان‌های نادرست جاهلی را رد می‌کنند. آیه «الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا...» (قرآن کریم ۹: ۹۷) نیز به تعصبات قبیله‌ای اعراب جاهلی اشاره دارد که مانع پذیرش حقیقت بوده. این آیات، با تأکید بر رد رفتارهای جاهلی، الگویی تربیتی برای جایگزینی تعصبات با تواضع و عقلانیت ارائه می‌دهند.

تأسیسیه: بنیان‌گذاری تواضع اسلامی

سوره محاطبات و نهج البلاغه، نخست، احترام جاهلی را گزینش کرده و با حذف تکبر، آن را اصلاح می‌نمایند. سپس فخرفروشی و تکبر را به‌عنوان ریشه انحراف رد نمودند و در نهایت، تواضع را به‌عنوان ارزشی نوین تأسیس و جایگزین فخرفروشی جاهلی کردند. این فرآیند سه‌گانه، نه تنها تکبر را ریشه‌کن نمود، بلکه بنیانی نو برای تربیت انسانی وضع کرد. قرآن کریم با ارائه الگوهای عینی و ترسیمی و نهج البلاغه با تبیین سیره عملی معصومین علیهم‌السلام، این تأسیس را عملیاتی کردند. خداوند در آیه «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» (قرآن کریم ۴۹: ۱۳) با تغییر معیار نَسَب و قبلیه به تقوا، پایه‌های فخرفروشی را درهم شکست. خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات، تکبر جاهلی را که بر اساس نَسَب و قبیله بود، را با معیار تقوا درهم شکست. علامه طباطبایی این آیه را انقلابی در ارزش‌گذاری تربیتی می‌داند که خودبرتربندی طلبی و تکبر را به پذیرش الهی سوق می‌دهد (۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۲۳) حکمت ۱۰۹ می‌فرماید: «لَا حَسَبَ كَتَوَاضِعٍ، وَلَا شَرَفَ كَتَقْوَى» (حسبی چون تواضع و شرفی چون تقوا نیست). در خطبه ۱۹۳، جلوه‌ای از این رویکرد در توصیف متقین به تصویر کشیده می‌شود: «مَشِيهِمُ التَّوَاضِعُ» و در خطبه ۱۶۰، سیره پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنین توصیف می‌شود: «وَلَقَدْ كَانَ يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَ يَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيُخْصِفُ يَدَيْهِ نَحْلَهُ، وَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ قَوْبَهُ وَ يَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِي وَ يُرِدُّ خَلْفَهُ» (بر زمین غذا می‌خورد، چون بندگان می‌نشست، کفشش را وصله می‌زد، و بر الاغ بی‌زین سوار می‌شد. امام علیه‌السلام در نامه ۵۳ به مالک اشتر می‌فرماید: «فَقَرَّغْ لِأَوْلِيكَ تَقْتَكَ مِنْ أَهْلِ الْخَشْيَةِ وَالتَّوَاضِعِ فَلْيَرْفَعْ إِلَيْكَ أُمُورَهُمْ» (برای مستضعفان، کارگزارانی با خشیت و تواضع بگمار تا



امورشان را به تو برسانند)، این رویکرد، تواضع را سپری برای جلب اعتماد و انتظام جامعه می‌داند، که هم شخصیت فرد را متعالی می‌کند و هم روابط اجتماعی را بهینه می‌سازد.

جدول شماره ۴ «تواضع در مقابل تکبر و خودبزرگ‌بینی»			
مرحله	مصدق در سُورِ مخاطبات	مصدق در نهج البلاغه	بُعد تربیتی
ابطال	حجرات/۱۱، مدثر/۶، نساء/۵۸ (طرد پندار برتری)	خطبه ۹۵، خطبه ۱۹۲، خطبه ۱۹۱ (رد خودبرتری طلبی)	رهایی از فساد و خودکامگی
پالایش	مدثر/۶ (اصلاح احترام جاهلی)	حکمت ۱۱۳ (هدایت به تواضع)	هدایت به فروتنی و تعادل
تأسیس	حجرات/۱۳، نساء/۵۸ (بنیان تواضع الهی)	خطبه ۱۹۳، خطبه ۱۶۰، حکمت ۱۰۹، نامه ۵۳ (استواری بر فروتنی)	بنیان‌گذاری تقوا و انسجام

۵. عفت در مقابل فساد اخلاقی و جنسی

فساد اخلاقی و جنسی، به‌عنوان یکی از نمودهای برجسته انحرافات جاهلی، از طریق ترویج روابط نامشروع، تبریج، زنا و ازدواج‌های حرام، بنیان و سلامت نهاد خانواده و جامعه را به مخاطره می‌انداخت. سوره‌های مخاطبات و نهج البلاغه، با سه سبک پیش گفته این انحرافات را ریشه‌کن کرده و ارزش‌های متعالی را جایگزین آن نموده‌اند. این بخش، به تحلیل این فرآیند در سُورِ مخاطبات و نهج البلاغه می‌پردازد.

ابطال: طرد انحرافات جنسی جاهلی

فرهنگ جاهلی، با نگرشی تحقیرآمیز به زن، او را موجودی پست می‌دید که یا باید زنده‌به‌گور شود «فَالْأَحْوَالُ مُضْطَرِبَةٌ، وَ الْأَيْدِي مُخْتَلِفَةٌ، وَالْكَثْرَةُ مُتَفَرِّقَةٌ، فِي بَلَاءٍ أَزَلٍ، وَأَطْبَاقٍ جَهْلٍ! مِنْ بَنَاتٍ مَوْءُودَةٍ...» (خطبه ۱۹۲) یا ابزاری برای لذت‌جویی باشد (قاسم‌پور و شناسوند، ۱۳۹۶، ص ۷۴). این نگاه، زمینه‌ساز رواج ازدواج‌های ظالمانه، زنا و تبریج بود.

خداوند در گام نخست، این نگرش جامعه نسبت به جایگاه زن را ابطال کرده و برابری در خلقت و اصل آفرینش را مطرح می‌کند (قرآن کریم، ۴۹: ۱۳) آیه ۱ سوره نساء نیز بر وحدت سرشت انسانی



زن و مرد تأکید می‌کند «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»

انواع ازدواج‌های حرام و ظالمانه در جامعه جاهلی، (نوری، ۱۳۵۵، ص ۶۰۲؛ جواد علی، ۱۹۷۰ م ج ۵، ص ۵۲۹)؛ مصداق بارزی از این انحرافات و توهین به مقام زن بود. ازدواج‌هایی مانند: نکاح ضیزن (قرآن کریم: ۴: ۲۲)، نکاح مخادنه (طوسی، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۰) (قرآن کریم: ۴: ۲۵؛ قرآن کریم: ۵: ۵)، ازدواج با زنان شوهردار (قرآن کریم: ۴: ۲۴)، ازدواج هم‌زمان با دو خواهر و ازدواج با محارم (قرآن کریم: ۴: ۲۳) (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۹۶)، مصداق بارز انحرافات و توهین به مقام زن بودند که در سور مخاطبات تحریم و ابطال می‌شود.

امام علی علیه السلام بدون تصریح به این نوع ازدواج‌ها، کرامت و منزلت انسانی زنان را مورد توجه قرار داده و دیدگاه جاهلی مبتنی بر کالاانگاری و بی‌ارزش دانستن زنان را باطل می‌سازند. از منظر ایشان، زنان و مردان به‌عنوان سرمایه‌های یکسان خلقت، در رشد و تعالی جامعه دینی نقشی محوری دارند. برخلاف فرهنگ جاهلی که زنان، به‌ویژه کنیزان، را فاقد ارزش و جایگاه می‌دانست، امام علی علیه السلام هم‌چنان که در خطبه ۱ تذکر می‌دهد بر وحدت ذاتی خلقت انسان‌ها تأکید کرده و تفاوت میان زنان و مردان را صرفاً در برخی صفات و کارکردها محدود می‌سازند، نه در اصل آفرینش یا شأن انسانی. ایشان هم‌چنین با هدف صیانت از شخصیت زن و پیشگیری از آسیب‌های جسمانی و روانی، ضوابطی را مطرح می‌کنند که زنان با رعایت آن‌ها می‌توانند به فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی در جامعه بپردازند. این رویکرد با نفی و ابطال پیش‌فرض‌های جاهلان، کرامت انسانی را محور قرار می‌دهد.

حکمت ۴۲۰ می‌فرماید: «وَرُوي أَنَّهُ عليه السلام كَانَ جَالِسًا فِي أَصْحَابِهِ، فَمَرَّتْ بِهِمُ امْرَأَةٌ جَمِيلَةٌ فَرَمَقَهَا التُّوْمُ بِأَبْصَارِهِمْ، فَقَالَ إِنَّ أَبْصَارَ هَذِهِ الْفُحُولِ طَوَامِحُ، وَإِنَّ ذَلِكَ سَبَبُ هَبَابِهَا؛ فَإِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى امْرَأَةٍ تُعْجِبُهُ، فَلْيَلَامِمْسْ أَهْلَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ امْرَأَةٌ كَأُمَّرَاتِهِ.» امام علی علیه السلام در این حکمت به طور مستقیم نگاه‌های آلوده را که می‌تواند به روابط جنسی ناسالم منجر شود، را ابطال و ردّ می‌کند. ایشان با اشاره به تأثیر مخرب نگاه‌های تحریک‌آمیز، راهکار اصلی را ازدواج و بازگشت به رابطه مشروع با همسر معرفی می‌کنند. امام علیه السلام با این بیان، ضمن تبیین اهمیت ازدواج به عنوان راهی برای ارضای نیازهای طبیعی در چارچوبی سالم و اخلاقی، با ردّ و تحریم نگاه‌های آلوده و جنسی،



تربیتی رهایی‌بخش را بنیان نهاد که انسان را از خودکامگی جنسی و اسارت نگاه کالاانگارانه، آزاد کرد و با کاشت بذر تربیتی پاک‌دامنانه افراد را به سوی کرامت و پاکی رهنمون ساخته و جامعه‌ای عقیف را برای تربیت نسل‌ها بنا نهاد.

«زنا» معضل دیگر جامعه جاهلی بود، خداوند متعال در آیه ۱۲ سوره ممتحنه با مشروط ساختن بیعت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر ترک زنا، ضمن رد و ابطال این عمل و حفظ کرامت انسانی، بستر ایجاد جامعه‌ای پاک و عقیف و مبتنی بر ارزش‌های اخلاقی را پایه‌ریزی می‌نماید: «أَلَّا يَتْرِبِينَ» (زنا نکنند) آیه‌ای دیگر با ترویج ازدواج مشروع، روابط نامشروع جاهلی را باطل می‌کند: «فَأَنكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (قرآن کریم ۲۵: ۴) این ابطال‌ها، ریشه‌های فساد را هدف قرار داده و زمینه اصلاح اجتماع را فراهم ساخت. در نامه ۶۹ آمده است: «وَإِيَّاكَ وَمَقَاعِدَ الْأَسْوَاقِ، فَإِنَّهَا مَحَاضِرُ الشَّيْطَانِ، وَمَعَارِضُ الْفِتَنِ»، یکی از احتمالاتی که مفسران مطرح کرده‌اند، این است که امام علیه السلام با این هشدار، قصد جلوگیری از نگاه‌های هوس‌آلود و زمینه‌سازی برای انحرافات اخلاقی را داشته است. حضرت علی علیه السلام با اشاره به این مکان‌ها به عنوان «محضر شیطان» و «معرض فتنه»، به طور غیرمستقیم به حذف زمینه‌های انحرافات جنسی، از جمله نگاه‌های آلوده، تأکید می‌کند. این رویکرد، نشان‌دهنده تلاش برای ایجاد محیطی پاک و دور از عوامل تحریک‌کننده است. تیرج، عشوه‌گری، و نمایش زینت‌ها که بستر فساد جنسی است، در سوره احزاب مردود شد. «وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى» قرآن کریم ۳۳: ۳۳) آیه ۳۲ این سوره، زنان را از سخن گفتن با ناز و کرشمه نهی می‌کند تا دل‌های بیمار، طمع نکنند. «فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» سخن امام علی علیه السلام در نهج البلاغه مبنی بر ترک زنا به خاطر خدا «مَنْ تَرَكَ الزَّانَا لِلَّهِ آتَاهُ اللَّهُ قُوَّةً وَغَنًى» (هر کس زنا را به خاطر خدا ترک کند، خدا به او قدرت و بی‌نیازی عطا کند.) (حکمت ۲۸۹). نشان‌دهنده انگیزه‌ای الهی و خویشتنداری آگاهانه از انحراف جنسی است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۷، ج ۲۰، ص ۱۲۳). که ثمره آن تقویت اراده و تعهد به ارزش‌های اخلاقی و دینی است. «غَنًى» نیز بی‌نیازی روحی و رهایی از وابستگی‌های مخرب را بیان می‌کند، که حاصل انضباط اخلاقی و تعالی شخصیت است (هاشمی خوئی، ۱۳۵۸، ص ۴۵۶) این رویکرد با بنیان‌گذاری نظامی تربیتی



مبتنی بر پاکدامنی و سلامت، انسان را به تعالی فردی و اجتماعی هدایت نمود و جامعه‌ای را شکل داد که در آن، عفت، جایگزین تبرج و کرامت جایگزین تحقیر شد.

پالایش: تهذیب سنن جاهلی و روابط جنسی

سوره‌های مخاطبات و نهج البلاغه، از دریچه سیره تعدیلیه، برخی سنن جاهلی مانند مهریه را که حق مسلم زن بود امداد اختیار اولیای آنها قرار می‌گرفت (فوزی، ۱۹۸۳م، ص ۴۵) را اصلاح نمود. خداوند در آیه ۴ سوره نساء این حق را برای زن تثبیت نمود: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صِدْقَاتِهِنَّ نِحْلَةً»

در مبحث زنا، آیه ۲۵ سوره نساء، ازدواج با کنیزان مؤمن را به‌عنوان گزینه‌ای مشروع و عملی برای حفظ عفت، برای کسانی که توانایی ازدواج با زنان آزاد پاکدامن و مؤمن را نداشتند، پیشنهاد نمود: «وَمَنْ لَّمْ يَسْتِطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكَحِ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مَنِ فِتْيَتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ... فَأَنْكِحُوهُنَّ بِأَذْنِ أَهْلِهِنَّ...»

تبرج نیز پالایش شد. از آنجا که تبرج و عشوه‌گری، و نمایش زینت‌ها، ریشه در فرهنگ جاهلی داشت. در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره احزاب، با نهی از خودنمایی و سخن گفتن با عشوه، رفتار جاهلی تعدیل شد، این آیات بیانگر تلاش قرآن برای مهار تبرج کلامی و رفتاری است. خداوند در آیه ۵۹ سوره احزاب، جهت تهذیب اسلام از شائبه در انزوا قرار دادن زن و کنار نهادن او از فعالیت‌های اجتماعی، پوشش را برای حفاظت زنان از آزار مطرح می‌کند: «يُذْنِبْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ»، که به نوعی جلوه‌ای از حمایت قرآن از حضور اجتماعی زن محسوب می‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۴۵) امام علی علیه السلام در حکمت ۴۷۴ بدون اشاره به مصادیق پیش گفته، عفت و پاکدامنی را به‌عنوان گزینه مقابل تبرج و آلودگی‌های جنسی و اخلاقی، ستایش کرده است و می‌فرماید: «الْعِفَّةُ رَأْسُ كُلِّ خَيْرٍ».

تأسیسیه: بنیان‌گذاری نظام عفت محور اسلامی

سوره مخاطبات و نهج البلاغه، پس از رد فساد و پالایش سنن، نظامی نوین بر پایه عفت تأسیس کردند. برابری زن و مرد در ارزش‌های انسانی، یکی از مبانی مهم این تحول بود. این فرآیند، نه تنها انحرافات جنسی را ریشه‌کن کرد، بلکه نظامی تربیتی برای سلامت اخلاقی و جامعه بنیان نهاد. خداوند در آیه ۱۲۴ سوره نساء جایگاه زن و مرد را در ارزش‌های انسانی باز تعریف کرده و



می‌فرماید: « وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ قَبِيْرًا » این آیه، معیار برتری را از جنسیت به ایمان و عمل صالح تغییر داد. آیه ۳۵ سوره احزاب این برابری را تکمیل نمود: « إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَ... وَالْحَنِيفِيْنَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَنَفِيَّتِ وَالذَّاكِرِيْنَ اللّٰهَ كَثِيْرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيْمًا » خداوند در این آیات، عفت را به‌عنوان سپری برای هر دو جنس تأسیس و جایگزین کرد. امام علی علیه السلام نیز در خطبه دوم نهج البلاغه با تبیین انحرافات جاهلی، نظیر زنده‌به‌گور کردن دختران و تأکید بر بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله به‌عنوان مبنای هدایت «فَبَعَثَ اللّٰهُ نَبِيَّهٗ بِالْهُدٰى وَدِيْنِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلٰى الدِّيْنِ كُلِّهِ». روبرگرد تأسیسی اسلام را در ابطال این دیدگاه و نهادینه‌سازی تکریم زنان در نظام دینی آشکار می‌سازد.

در حوزه زنا، خداوند با وضع قوانین جدید مجازات زناکاران، عفت عمومی را در جامعه بنیان‌گذاری نمود. «الترانیة والترانی فاجلیدوا کُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِيْنِ اللّٰهِ» (قرآن کریم ۲۴: ۲) و با نکوهش و توبیخ تهمت‌زنندگان، عفت عمومی را تقویت نمود: «وَالَّذِيْنَ يَرْمُوْنَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوْهُم مِّمَّائِيْنَ جَلْدَةً» (قرآن کریم ۲۴: ۴) و بدین طریق در فرایند تربیتی اش از فساد جنسی جاهلی به سلامت خانواده و اجتماع رهنمون می‌سازد. آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور، با ارائه الگوهایی مانند ازدواج و تشکیل خانواده و نیز آیات مربوط به حفظ حریم خصوصی و پرهیز از نگاه‌های آلوده و اجازه گرفتن کودکان در اوقات خلوت والدین نیز در همین راستا به ایجاد و ترویج رفتارهای اخلاقی و سالم می‌پردازد. امام علی علیه السلام در خطبه ۱۲۸ اشاراتی به رسوم پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر مجازات زناکاران و زمینه‌سازی برای ازدواج این افراد با زنان مسلمان بیان می‌دارد. آن حضرت علیه السلام در حکمت ۳۰۵ «مَا زَنَىٰ غَيُوْرٌ قَطُّ»، در جمع بندی کلی غیرت را نگهبان عفت معرفی می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۳۱۲)، که نه تنها فرد را از انواع مفسدات اخلاقی و جنسی و... باز می‌دارد، بلکه جامعه را به سوی سلامت اخلاقی هدایت می‌کند. تیرج کلامی و رفتاری نیز با تأسیس پوشش عقیفانه مهار شد. «يُذْنِبِيْنَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيْبِهِنَّ» (قرآن کریم ۳۳: ۵۹) تا حضور اجتماعی زن را با امنیت و عزت همراه سازد «فَلَا يُؤْذِيْنَ» (تا آزار نبینند). حضرت علی علیه السلام در حکمت ۴۷ «وَ عَقَّتْهُ عَلٰى قَدْرِ غَيْرَتِهِ»، عفت را معیاری برای تعالی

شخصیت و انتظام روابط اجتماعی قرار می‌دهد. این رویکرد، با تأسیس عفت، از خودنمایی و روابط حرام جاهلی به حضور عزت‌مندانه و پاکدامنی اسلامی عبور می‌دهد. به عبارتی فساد جنسی با عفت متحول می‌گردد و این تحول، هم فرد را متعالی نموده و هم بنیان‌های اجتماعی را استحکام می‌بخشد.

جدول شماره ۵ «عفت در مقابل فساد اخلاقی و جنسی»			
مرحله	مصادق در سؤر مخاطبات	مصادق در نهج‌البلاغه	بُعد تربیتی
ابطال	نساء/۲۵ و ۱۲، ممتحنه/۱۲، احزاب/۳۳ و ۳۲ (نکوهش انحرافات جنسی)	خطبه ۱۹۲، حکمت ۴۲۰، نامه ۶۹، حکمت ۲۸۹ (رد نگاه‌های آلوده)	رهایی از فساد و تحقیر
پالایش	نساء/۲۵ و ۴، احزاب/۳۳ و ۵۹ (اصلاح روابط مشروع)	حکمت ۴۷۴، حکمت ۴۲۰ (هدایت به عفت)	هدایت به پاکدامنی و عزت و مبارزه با کالاپنداری زن
تأسیس	نساء/۱۲۴، احزاب/۳۵، نور/۲ و ۴، احزاب/۵۹ (بنیان عفت الهی)	خطبه ۲، حکمت ۳۰۵، خطبه ۱۲۸، حکمت ۴۷ (استواری بر تعالی غیرت)	بنیان‌گذاری کرامت و تعالی

نتیجه‌گیری

بررسی سوره‌های مخاطبات و نهج‌البلاغه نشان‌دهنده الگوی تربیتی تمدن ساز است که با اتخاذ رویکردهای چندوجهی، انسان را از انحرافات جاهلی به سوی تعالی هدایت می‌کند. این مطالعه حاکی از آن است که بُعد تربیتی این دو منبع، فراتر از نفی صرف انحرافات، بر بازسازی هویت انسانی از طریق رویکردهای ابطال، پالایش و تأسیس متمرکز است. تحلیل این دو منبع نشان می‌دهد که سوره‌های مخاطبات، با روش توصیفی، انحرافات چون ظلم، تفرقه، خرافه‌گرایی، تکبر و فساد جنسی را تبیین و ابطال کرده و با رویکرد توصیه‌ای و تاسیسی و نظریه پردازی‌های خاص خود و تأثیر عوامل معنوی در ایجاد تحول جاهلی به اسلامی هم‌چون تأثیر تقوا و دیگر گزاره‌های معنوی در سلامت پیوندهای انسانی و تضمین دوام این روابط، پایه‌های تربیت را استوار می‌سازد. نهج‌البلاغه





نیز با رویکردی مشابه و با تبیین عملی و اخلاقی، این تربیت را تکمیل کرده و الگویی اجرایی برای رشد و عبور از جاهلیت ارائه می‌دهد.

به عنوان مثال این دو منبع در موضوع اخیر چند اصل مهم بین مسلمانان پایه گذاری می‌نماید.

۱. اصل اخوت دینی: این اصل، اخوت دینی را مبنای ایجاد محبتی اصیل، رابطه‌ای روحانی و پایدار میان انسان‌ها قرار می‌دهد. سوره‌های مخاطبات و نهج البلاغه، با تأکید بر این اصل، پیوندهای معنوی را تقویت کرده و انسجام اجتماعی را از طریق روابط فرا مرزی و نژادی و دل‌های متحد ترویج می‌دهند.

۲. روح کلی خدامحوری: رعایت این اصل، با زودن انگیزه‌های منفعت‌طلبی شخصی، روابط انسانی را بهینه می‌سازد. این رویکرد، مبتنی بر حکمت ۸۹ نهج البلاغه «مَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»، اصلاح رابطه با خدا را پیش شرط اصلاح روابط اجتماعی دانسته و زمینه‌ساز تعالی اخلاقی و معنوی می‌شود.

۳. ولایت‌مداری: این اصل، وحدت حول «ولی‌الله» را ضامن دوام روابط انسانی و پرهیز از تفرقه معرفی می‌کند. این دو منبع، با تبیین جایگاه ولایت و ردّ و ابطال ولایت دشمنان، انسجام امت را حول محور هدایت الهی استوار ساخته و از پیوند با دشمنان و پراکندگی جاهلی پیشگیری می‌کنند.

این پژوهش حاکی از آن است که فرایند تحقق ابعاد تربیتی در تحول اسلامی، با ابطال انحرافات چون ظلم، تکبر، خرافه‌گرایی و فساد جنسی، پالایش نگرش‌ها و رفتارهای قابل اصلاح، و تأسیس ارزش‌های متعالی نظیر احیای کرامت ذاتی، ارتقای تفکر عقلانی، تقویت تقوا و انسجام اجتماعی و بازگشت به فطرت الهی، انسان را از خودکامگی و جهل جاهلی به سوی نظامی متعادل و معنوی رهنمون می‌سازد. این فرایند، از طریق روش‌های توصیفی (تبیین انحرافات)، توصیه‌ای (فراخوان به وحدت و عفت) و تکمیلی (الگوهای عملی ولایت‌مداری و عدالت)، در سطوح فردی و جمعی تحقق می‌یابد. یافته‌ها حاکی از آن است که این سوره‌ها، با نهادینه‌سازی چارچوب‌های تربیتی و نهج البلاغه، با تعمیق و اجرای عملی این چارچوب‌ها، الگویی جامع و اجرایی برای بازگشت به فطرت و رشد دانش و بینش و ولایت‌مداری ارائه می‌دهد. در واقع، وجه اشتراک این دو منبع در هدف مشترکشان، یعنی عبور از جاهلیت و تحقق انسان متعالی اسلامی است و وجه افتراق‌شان بیشتر در رویکردها خود را نشان می‌دهد. با این توضیح که سوره‌ها با قانون‌گذاری، چارچوب‌های تربیتی را

نهادینه کرده‌اند، در حالی که نهج‌البلاغه، با تعمیق معنوی و ارائه الگوهای عملی و توصیف موقعیت‌ها و حتی نام بردن از اشخاص، این چارچوب‌ها را به اجرا درمی‌آورد. فرایند تحقق این تربیت، از آگاهی‌بخشی توصیفی در سوره‌ها آغاز شده و با توصیه به عقلانیت، وحدت اسلامی و عفت، انسان را به فطرت الهی بازمی‌گرداند، امری که بدون نگرش معنوی و خداگرایی، دستیابی به فرهنگ و دیدگاه مطلوب اسلامی را دشوار می‌سازد. نهج‌البلاغه، این فرایند را با تبیین جایگاه مواردی چون: عقل و ولایت، به نظامی تربیتی تبدیل می‌کند که افکار و رفتارهای غیراخلاقی را اصلاح کرده و انسجام اجتماعی را تقویت می‌بخشد. تحلیل نظام‌مند این منابع نشان می‌دهد که این الگو، با جایگزینی مواردی چون تفکر عقلانی به جای خرافه و کرامت به جای تحقیر، نه تنها جاهلیت صدر اسلام را متحول کرد، بلکه این رویکرد جامع و پویا، با تکیه بر تربیت به‌عنوان کلید تحول فرهنگی، ظرفیت این دو منبع را در ارائه راهبردهای عملی برای چالش‌های امروزی آشکار می‌سازد.





منابع

. قرآن کریم

۱. نهج البلاغه، ۱۴۱۴ق، سیدرضی، محمدبن الحسین، چاپ اول، قم: هجرت.
۱. آصفی، محمد مهدی، ۱۳۸۵ش، درآینه وحی ۳(آرامش)، مترجم: علیرضا سروش و محمد حسین سرانجام، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابوحامد، ۱۳۷۷ش، شرح نهج البلاغه، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی آیه الله مرعشی نجفی.
۳. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی بن میثم، ۱۳۶۲ش، شرح نهج البلاغه (ابن میثم)، چاپ دوم، دفتر نشر الکتاب، [بی جا].
۴. بازرگان، عبد العلی، ۱۳۷۴ش، نظم قرآن، تهران: شرکت انتشارات قلم.
۵. جواد علی، ۱۹۷۰م، المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، بیروت: دارالعلم للملایین.
۶. حسن ابراهیم حسن، ۱۳۶۵ش، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، نشر جاویدان.
۷. زمخشری، محمود، ۱۴۰۷ق، الکشاف عن حقائق غوامض تنزیل، بیروت: دارالکتب العربی.
۸. سیدقطب، ابراهیم حسین، فی ظلال القرآن، ۱۴۱۲ق، بیروت: دار شروق.
۹. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۲۱ق، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتاب العربی.
۱۰. شوشتری، محمد تقی، ۱۳۷۶ش، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه، چاپ اول، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۱. شوقی ضیف، ۱۳۶۴ش، عصر جاهلی، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
۱۲. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: چاپ پنجم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۳. طوسی، محمدبن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. عبدالحمید، محمد محیی الدین، (بی تا)، ترجمه و شرح نهج البلاغه (عبده)، چاپ اول، قاهره: مطبعه الاستقامه.
۱۵. عبدالعزیز سالم، ۱۳۸۳ش، تاریخ عرب قبل از اسلام، ترجمه: باقر صدری نیا، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.



۱۶. فقهی زاده، عبدالهادی زاده، ۱۳۷۴ش، *پژوهشی در نظم قرآن*، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی.
۱۷. فوزی، ابراهیم، ۱۹۸۳م، *احکام الاسرى فى الجاهلى والاسلام*، بیروت: دارالکلمه للنشر.
۱۸. فیض الکاشانی، محمدبن محسن، *المحجة البيضاء*، ۱۳۷۶ش، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. قرشی سید علی اکبر، *قاموس قرآن*، ۱۳۷۱ش، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۲۰. لسانی فشارکی، محمد علی؛ مرادی زنجانی، حسین، ۱۳۹۴ش، *سوره شناسی (روش تحقیق ساختاری در قرآن کریم)*، چاپ اول، قم: نصایح.
۲۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفا،
۲۲. محمد عبده، *شرح نهج البلاغه*، (بی تا)، مصحح: محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره: مکتبه الاستقامه،
۲۳. محمود شحاته، عبدالله، ۱۳۶۹ش، *درآمدی بر تحقیق در اهداف و مقاصد سوره‌های قرآن کریم*، ترجمه حجتی، محمدباقر، چاپ دوم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۵ش، *پیام امام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، چاپ اول، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران، ۱۳۷۴ش، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الإسلامية، چاپ اول.
۲۶. میبدی، رشیدالدین احمدبن ابی سعد، ۱۳۷۱ش، *کشف الاسرار و عده الابرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
۲۷. نوری، یحیی، ۱۳۵۵ش، *جاهلیت و اسلام*، تهران: انتشارات شهدا.
۲۸. هاشمی خوئی، میرزا حبیب الله، ۱۳۵۸ش، *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه*، تصحیح سید ابراهیم میانجی، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الاسلامیه.

مقالات

۲۹. اسدی، علی، ۱۳۸۹ش، جاهلیت یک سرشت نه دوره‌ای گذرا، *علوم قرآن و حدیث*، شماره ۸۴.



۳۰. جلالی، غلامرضا، ۱۳۸۸ش، رابطه قدرت سیاسی و خرافه، حوزه، شماره ۱۵۱.
۳۱. خلیلی، رقیه؛ رضا کهساری؛ نعمت ستوده؛ ۱۳۹۹ش، بررسی تطبیقی روبه‌های شاخص برون‌گرایی شخصیت از منظر روان‌شناسی و متون اسلامی، پژوهش در دین و سلامت. دوره ۶ شماره ۳، صص ۱۳۹-۱۵۶.
۳۲. رزمجو، حسین، ۱۳۷۰ش، خرافات و راه مبارزه با آن، مشکوة، شماره ۳۱، صص ۴۲-۶۵.
۳۳. رستمی، محمد حسن، خامه‌گر، محمد، ۱۳۹۴ش، نگرشی نو به قلمرو قرآن بر پایه اهداف سوره‌های قرآن، پژوهش‌های قرآنی، سال بیستم، شماره ۱، صص ۶-۲۹.
۳۴. شعبان‌پور، محمد؛ بشارتی، زهرا، ۱۳۹۲ش، راهکارهای اخلاقی مقابله با مؤلفه‌های جاهلیت در جوامع مدرن با تکیه بر قرآن و دعای مکارم الاخلاق»، پژوهش نامه معارف قرآنی، سال چهارم، شماره ۱۵.
۳۵. صدر، سید موسی، ۱۳۸۳ش، قرآن و پدیده انحراف در جامعه، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳۷ و ۳۸.
۳۶. علی نظری، پروین خلیلی، مسعود باوان پوری، ۱۳۹۸ش، بررسی فرآیند نشانه‌شناسی اجتماعی در نهج البلاغه با تکیه بر هویت و آداب معاشرت، پژوهش نامه علوی، سال دهم، شماره اول، صص ۲۱۵-۲۳۷.